

**Semantic and Inter-Verse Coherence of the “Verse of Vicegerency” and the “Verse of Trust” in the Qur’an, Centered on the “Verse of Fitrah” and the Derivation of Its Educational Implications**Saeed Fakhari¹ | Mehdi Rezaei² | Fatemeh DastRanj³

DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.68.4.8

Abstract

The present study aims to derive the educational implications of the “Verse of Fitrah” (Qur’an 30:30) as a focal point and foundational basis for education. The Holy Qur’an constitutes a coherent and harmonious whole, wherein its teachings and themes interrelate and mutually illuminate one another. By exploring the intertextual connections among verses, one can draw closer to the intended meaning of the Divine Speaker. Accordingly, this research employs a descriptive-analytical method to examine the thematic coherence and interrelation among three key verses: the Verse of Fitrah (Q 30:30), the Verse of Vicegerency (Q 2:30), and the Verse of Trust (Q 33:72). The findings reveal that, considering the various levels of semantic coherence among Qur’anic verses, and taking into account their explicit wording (mantūq), implied meanings (mafhum), immediate context (siyāq), and broader textual framework (fawq al-siyāq), the Verse of Fitrah functions as the interpretive nexus linking the Verse of Vicegerency and the Verse of Trust. The analysis clarifies that both the offer of vicegerency (khalāfah) and the acceptance of the divine trust (amānah) originate from a single ontological reality. The offer of vicegerency represents the ascending arc of human spiritual potential, while the acceptance of the trust corresponds to the descending arc of cosmic manifestation, both harmonizing with the identity-constituting structure of human fiṭrah (primordial nature). Based on the semantic coherence among these three verses, Vicegerency, Trust, and Fitrah, the ultimate goal of education and moral formation is understood as the attainment of the station of khalīfat Allāh (God’s vicegerent on earth) and the manifestation of Divine Names and Attributes within the human being. From this perspective, several educational principles emerge, including: human educability, fiṭrah-centered education, recognition of individual differences, the staged and hierarchical nature of moral development, the priority of spiritual purification (tazkiyah) over mere instruction (ta’līm), educational justice, and the principle of creating enabling educational opportunities.

Keywords: Fitrah; Vicegerency (Khalīfah); Trust (Amānah); Fitrah-centered education; Educational implications.

Research Paper

Received:
31 May 2024Revised:
22 October 2024Accepted:
23 September 2025Published:
27 September 2025

P.P: 95-122

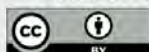
ISSN: 2251-6972
E- ISSN: 2645-5196

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran. s.fakhari@cfu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran.
3. Associate Professor, Department of Qur’anic and Hadith Sciences, Arak University, Arak, Iran.

Cite this Paper: Fakhari’S & Rezaei’M, DastRanj’F.(2025). Semantic and Inter-Verse Coherence of the “Verse of Vicegerency” and the “Verse of Trust” in the Qur’an, Centered on the “Verse of Fitrah” and the Derivation of Its Educational Implications. Journal of The Research in Islamic Education Issues, 33(67), 37–63.

Publisher: Imam Hussein University

Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



التواصل الدلالي و استمرارية المعنى لآيات «آية الخلافة و آية الامانة» في القرآن الكريم مع التركيز على «آية الفطرة» و استنباط مضامينها التربوية

سعيد الفخاري^١ | مهدي الرضاي^٢ | فاطمه الدسترنج^٣

المُلخَص

هدف البحث الحالي هو استنتاج الدلالات التربوية لآية الفطرة كنقطة محورية وأساس للتربية. القرآن الكريم، ككل متكامل ومنسجم، يحتوي على معارف ومضامين تتداخل بعضها ببعض. من خلال الربط بين الآيات يمكن الاقتراب من اكتشاف مراد المتكلم. لذلك، في هذا البحث، تم استخدام المنهج الوصفي التحليلي لدراسة العلاقة والترابط بين مضامين آية الفطرة وآية الخلافة وآية الأمانة. ما تم التوصل إليه في هذه الدراسة يشير إلى أنه بالنظر إلى مستويات الترابط الدلالي لآيات القرآن، ومع الأخذ في الاعتبار منطوقها ومفهومها وسياقها وما وراء السياق، يمكن القول إن آية ٣٠ من سورة الروم (آية الفطرة) هي حلقة الوصل والمعنى لآية ٣٠ من سورة البقرة (آية الخلافة) وآية ٧٢ من سورة الأحزاب (آية الأمانة). من خلال شرح محتوى آية الفطرة، تبين أن عرض الخلافة وقبول الأمانة كلاهما ينشأ من حقيقة واحدة. عرضة الخلافة في قوس الصعود وقبول الأمانة في قوس نزول التكوين، وهذان الأمران متناسبان مع الهيكل الهويتي لفطرة الإنسان. كما يمكن من خلال الانسجام الدلالي بين الآيات الثلاثة للخلافة والأمانة والفطرة، تحديد الهدف النهائي للتعليم والتربية، وهو تحقيق مقام خليفة الله في الإنسان وتجلي الأسماء والصفات الإلهية فيه. بناءً على ذلك، يمكن الإشارة إلى مبادئ مثل قابلية الإنسان للتربية، التربية المحورية حول الفطرة، الفروق الفردية، مراحل ومراتب التربية، تقديم التزكية على التعليم، العدالة التعليمية، ومبدأ توفير الفرص التربوية.

الكلمات الرئيسية: الفطرة، الخلافة، الأمانة، التربية المحورية للفطرة، الدلالات التربوية.

١- المؤلف المسؤول: أستاذ مساعد، قسم التعليم اللاهوتي، جامعة فرهنجان، طهران، إيران

s.fakhari@cfu.ac.ir

٢- أستاذ مساعد، قسم العلوم التربوية، جامعة فرهنجان، صندوق بريد ٨٨٩-١٤٦٦٥ طهران، إيران:

٣- أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة أراك، أراك، إيران:

الاستشهاد: الفخاري، سعيد؛ الرضاي، مهدي؛ الدسترنج، فاطمه. (١٤٤٧). التواصل الدلالي و استمرارية المعنى لآيات «آية الخلافة و آية الامانة» في القرآن الكريم مع التركيز على «آية الفطرة» و استنباط مضامينها التربوية، مجلة العمى البحث في قضايا

التربية الاسلامية، ١٢٢-٩٥. DOR: 20.1001.1.22516972.1404.33.68.4.8



الناشر: جامعة الامام الحسين (ع)
المؤلفون هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵
صص: ۹۵-۱۲۲

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



پیوستگی معنایی و بینا آیه‌ای «آیه خلافت و آیه امانت» در قرآن با محوریت «آیه فطرت» و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن

سعید فخاری^۱ | مهدی رضائی^۲ | فاطمه دسترنج^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، استنتاج دلالت‌های تربیتی آیه فطرت به عنوان نقطه کانونی و زیربنای تربیت است. قرآن کریم به عنوان یک کل منسجم و هماهنگ در بردارنده معارف و مضامینی است که یکدیگر را پوشش می‌دهند. از طریق ارتباط آیات با یکدیگر می‌توان به کشف مراد گوینده نزدیک‌تر شد. از این رو در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ارتباط و پیوستگی مضامین آیه فطرت و آیه خلافت و آیه امانت پرداخته شده است. آن چه در این بررسی به دست آمد نشان می‌دهد که با توجه به سطوح پیوستگی معنایی آیات قرآن و با توجه به منطوق، مفهوم، سیاق و فرا سیاق می‌توان گفت که آیه ۳۰ روم (آیه فطرت)، حلقه پیوست و معنا یاب آیه ۳۰ سوره بقره (آیه خلافت) و آیه ۷۲ سوره احزاب (آیه امانت) است. از رهگذر تبیین محتوای آیه فطرت روشن شد که عرضه خلافت و پذیرش امانت هر دو از یک حقیقت نشأت می‌گیرند. عرضه خلافت در قوس صعود و پذیرش امانت در قوس نزول تکوین است و این دو متناسب با ساختار هویتی فطرت بنیان انسان هستند. همچنین بر مبنای انسجام معنایی میان آیات سه گانه خلافت، امانت و فطرت می‌توان هدف غایی تعلیم و تربیت، کسب مقام خلیفه الهی انسان و تجلی اسماء و صفات الهی در اوست. بر این اساس به اصولی همچون تربیت پذیری انسان، تربیت فطرت محور، تفاوت‌های فردی، مرحله مندی و مرتبه مندی تربیت، تقدم تزکیه بر تعلیم، عدالت آموزشی و اصل فرصت سازی تربیتی اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: فطرت، خلافت، امانت، تربیت فطرت محور، دلالت‌های تربیتی.

۱- نویسنده مسئول: استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

s.fakhari@cfu.ac.ir

۲- استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳- دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

استاد: فخاری، سعید؛ رضائی، مهدی؛ دسترنج، فاطمه. (۱۴۰۴). پیوستگی معنایی و بینا آیه‌ای «آیه خلافت و آیه امانت» در قرآن با محوریت «آیه فطرت» و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی ۱۲۲-۹۵. DOR:20.1001.1.22516972.1404.33.68.4.8

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان یک کل یکپارچه و منسجم مشتمل بر معارفی است که اغراض و اهداف مشترکی را دنبال می‌کند که از آن به وحدت موضوعی تعبیر شده است. قرآن کریم، جامع معارف الهی است که اجزای آن (آیات و سوره‌ها) یکدیگر را پوشش داده و ارتباط آیات با یکدیگر در حوزه معنایی و مصداق‌یابی مؤثر واقع خواهد شد. این امر در تفسیر قرآن به قرآن به خوبی هویدا است. به گونه‌ای که در قرآن هر آیه‌ای شاهد تصویری و تصدیقی آیه دیگر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۴۶).

از تسلسل معنایی اغراض و اهداف در سیاق آیات و نیز تناسب در انتقال از یک غرض و هدف به غرض و هدف دیگر (قطب، ۱۴۱۵ ق: ۸۸) معارف به هم پیوسته و منسجم قرآن کریم شکل گرفته است، به طوری که هر بخشی موید و مصدق بخش دیگر است. از این رو در روش تفسیر قرآن به قرآن معنای آیه و آیات با استمداد از آیات دیگر کشف می‌شود و فضای آیه در ارتباط با سایر آیات روشن تر می‌گردد. پیوستگی معنایی در قرآن کریم حاصل اتصال مفاهیم و معارف مشترکی است که در روح سوره‌های قرآن جاری است. معارفی چون توحید، ایمان، عمل صالح، مبانی انسان‌شناسی و غیره از جمله معارفی است که در روح کلی قرآن ساری و جاری است. این مفاهیم که در تمامی سوره‌ها گسترده‌گی تام دارند، شبکه‌ها و میدان‌های معنایی را در بطن قرآن به وجود می‌آورند و باعث می‌شوند میان تمام سوره، پیوندی ناگسسته برقرار شود. با توجه به کارکرد هدایتی قرآن کریم، انتظار می‌رود که آن چه برای رشد و تعالی انسان مورد نیاز است. در قرآن به شیوه‌های گوناگون اخباری و انشایی، توصیفی، امری، تکلیفی بیان شده است، گاهی این توصیف‌ها، امر و تکلیف‌ها و تذکرات در ارتباط آیات با یکدیگر کشف می‌گردد. در تکمیل دایره معنایی و مصداقی در قرآن کریم، پرداختن به آیاتی که دارای ارتباط معنایی و انسجام مضمونی هستند، مخاطب را به گفتمان مطرح شده در آیات رهنمون می‌شود. در اینجا منظور از انسجام، انسجام صوری نیست. زیرا انسجام را نمی‌توان تا سطح صوری تقلیل داد و از طرفی جان مایه کلام مبتنی بر انسجام فراگیر متن و پیوند اجزای آن با یکدیگر است (فرکلاف، ۱۳۹۹: ۱۹۷). در قرآن کریم مبحث انسجام و پیوستگی را می‌توان در شاخه‌های مختلف از پیوستگی آیات یک سوره تا پیوستگی مضمونی کل

قرآن کریم دنبال نمود. انسجامی که قرآن کریم برای خود ادعا می‌کند بالاترین نوع انسجام است که در واقع مستلزم وجود هر نوع انسجام دیگر نیز هست. انسجامی است که تنها در متن الهی امکان‌پذیر است و هیچ متنی چنین انسجامی را نمی‌تواند داشته باشد. گذشته از اینکه این مکتوب الهی انسجام متنی دارد، انسجام محتوایی خاصی هم دارد که بر بعد الهی آن دلالت می‌کند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۸). که به پیوستگی معنایی در قرآن کریم می‌انجامد. پژوهشگران تفسیر و علوم قرآن کریم تاکید و تصریح دارند بر اینکه؛ نزول قرآن کریم برای یک غرض است و نیز قرآن بر یک منهای بیان شده است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۵۵) که غرض از نزول قرآن کریم، «هدایت» و منهای آن، «فطرت» است. قرآن کریم اگر چه برای تنزل در این عالم نیاز به زبان خاص دارد که همان عربی فصیح و مبین است ولی زبان و فرهنگ آن، همان زبان و فرهنگ فطرت است و همگان آن را می‌فهمند و تنها در این صورت می‌تواند جهانی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۵۵).

بیان مساله و ضرورت بحث

منظور از انسجام و پیوستگی، در پیوستگی آیات، ارتباط صرف یک آیه با آیه قبل و یا بعد از خودش نیست؛ زیرا این یک نگاه خطی و جزءانگاره است. از سوی دیگر ارتباط تمام آیات با یکدیگر مثلاً آیه انتهایی سوره با آیه ابتدایی مد نظر نیست. آنچه در انسجام و پیوستگی سوره مد نظر است ارتباط لایه‌ها و بخش‌هایی از سوره است که هر بخش از مجموعه‌ای از آیات تشکیل شده‌اند. هر لایه و هر بخش از آیات پیامی را می‌رساند که حاصل ارتباط لفظی، ادبی و محتوایی آیات پشت سر هم است. در اینجا لازم است که به تفاوت میان انسجام و پیوستگی هم اشاره‌ای شود. هرچند این دو مفهوم در بسیاری از موارد با هم و یا به جای هم به کار می‌روند، اما می‌توان بین آنها تمایزی قائل شد. مفهوم پیوستگی در حوزه معناشناسی کاربرد دارد و به روابط معنایی میان اجزای یک متن اشاره می‌کند. از آن سو در بررسی انسجام متن باید پدیده‌هایی را بررسی کرد که در پیوستگی آن سهم هستند. پیوستگی به ویژگی زبانی گفته می‌شود که جملاتی را که از لحاظ دستوری جدا هستند به یک متن تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، پیوستگی در متن به این معناست که جملات مستقل معنایی به صورت منطقی و کاملاً پیش‌نیازی در پی یکدیگر آمده و در مجموع، معنایی واحد را تبلور می‌بخشند. متنیّت یک متن به پیوستگی آن بستگی دارد. زیرا

کاملاً امکان‌پذیر است که مجموعه‌ای از جملات انسجام داشته‌اند، ولی پیوسته نباشند. عکس این حالت هم ممکن است؛ یعنی ممکن است متنی پیوسته باشد، ولی انسجام نداشته باشد. بنابراین پیوستگی نه شرط لازم برای انسجام یک متن است و نه شرط کافی برای آن. (Jaworska, 1999, p55) هستند. پیوستگی آیات قرآن از سیاق آیات به دست می‌آید. «سیاق بر این پایه مبتنی است که نصّ قرآن وحدتی ویژه دارد، این وحدت کلی قرآن باعث شده تا همه آیات هر چند در زمان‌های مختلفی نازل شده، به لحاظ معنایی در فهم یکدیگر مؤثر باشند» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۴۱). سیاق از جمله قرائنی است که در کشف مراد متکلم مؤثر می‌باشد. بهره‌گیری از سیاق در کشف معانی واژه‌ها، تکیه بر سیاق در شناخت مرجع ضمیر، استفاده از سیاق در کشف معنای آیات، بهره‌گیری از سیاق در کشف مخاطب آیات، تکیه بر سیاق در تشخیص درست عام و خاص و غیره از موارد کاربرد سیاق در فهم قرآن است. این امر از طریق فهم جریان آیات میسر می‌شود، چرا که در قرآن «آیات نحوه جریان خاصی دارند، این نحوه جریان همان سیاق است» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۳۲). در یافتن پیوستگی و انسجام مضمونی و محتوایی قرآن با عنایت به سیاق و فرا سیاق، منطوق و مفهوم، فراتر از سطح پیوستگی آیات و پیوستگی سوره می‌توان به معنایابی بینا آیه‌ای نیز اشاره کرد و به ارتباط آیات با یکدیگر پی برد. این امر در کشف مراد متکلم مؤثر است. از سوی دیگر رهیافت انسجام مضمونی قرآن به نشان دادن نادرستی نظریه آشفته‌گی محتوایی و ناسازگاری قرآن از نقطه نظر برخی مستشرقان نیز کمک می‌کند.

در آیه ۳۰ بقره سخن از مقام خلیفه الهی است؛ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». واژه «خلیفه» از ماده «خلف» که با احتساب مشتقات آن ۱۲۷ بار در ۴۰ سوره و ۱۱۶ آیه ذکر شده است. «خلیفه کسی است که به جای شخص پیش از خود می‌نشیند و جای او را می‌گیرد» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۷۶). قدر مشترک لغویان در معنای خلیفه نشستن چیزی جای چیز دیگری است. در قرآن کریم علاوه بر آیه ۳۰ سوره بقره، آیات ۲۶ سوره ص و نیز ۶۲ سوره نمل نیز سخن از جانشینی و خلافت انسان از خدا است. در آیه ۲۶ سوره "ص" سخن از خلافت حضرت داوود است؛ «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» و در آیه ۶۲ سوره نمل نیز «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» از جعل خلیفه در زمین یاد

شده است. در این میان، آیه ۳۰ سوره بقره، بیانگر اختلاف وجودی و سرشت و سرنوشت انسان با موجودات دیگر، اعم از فرشتگان، شیاطین، حیوانات، گیاهان و جمادات است. زیرا مطابق این آیه انسان خلیفه خداست. مقامی که از میان سایر آفریدگان فقط به او اختصاص دارد. این قابلیت بالقوه در همه ابنای بشر نهفته است و هر کس با علم و عمل می‌تواند وجود خود را سعه بخشد و این موهبت الهی را در خود بالفعل نماید. در توضیح مقام خلیفه الهی باید در نظر داشت که «خلافت انسان کامل نه به معنای واگذاری مقام الوهیت و نه واگذاری تدبیر مستقل امور به اوست؛ که هر دو باطل و محال است. بلکه انسان مظهر و خلیفه خدایی است که در وی ظهور کرده است و آیتی متفرع بر آن اصل است و چون معنای خلیفه آن است که مستخلف عنه را بنماید، پس خدایی که بر همه چیز محیط است، آثار قدرتش در تکوین از دست و بدن انسان کامل که مظهر و فرع آن اصل می‌باشد نیز محیط بر همه چیز می‌شود. پس حق تعالی در واقع هر کار صحیح و خدایی را در این مظهر خاص انجام می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۱۸۰). از این رو در مسئله خلافت الهی، خلافت انسان به معنای خالی شدن صحنه وجود از خداوند نیست، چنان چه در معنای لغوی آن آمده است که خلیفه یعنی جانشینی چیزی یا کسی، بلکه به این معناست که انسان مظهر و خلیفه خداست. به بیان دیگر اگر در لغت و در افواه مردم، امر خلافت به همراه نوعی بعدیت و تأخر زمانی است، با توجه به جایگاه خداوند در هستی، تأخری که در جانشینی انسان از سوی خداوند مطرح است، تأخر کیفی است و از این منظر انسان مظهري از مظاهر الهی است. این مظهریت نیز درجاتی دارد. خلافت حقیقی است دارای تشکیک که از مراتب متفاوت و مصادیق مختلف تشکیل شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳: ۴۰). با عنایت به این که انبیاء و اوصیاء در برترین مرتبه و درجه آن هستند، این امر به معنای بی بهره بودن سایر انسان‌ها از این مقام نیست. بلکه مقام خلافت، مقام نوع انسان است. اما مراتب خلافت الهی برای همه انسان‌ها یکسان نخواهد بود. هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود، می‌تواند مظهري از صفات حق تعالی باشد. به نوعی می‌توان گفت غایت انسان تحقق مقام خلافت الهی است، حال این که انسان چگونه مسیر را پیماید و به چه مرتبه‌ای از این مقام دست یابد، به سعی او و بهره‌گیری از سرمایه وجودی‌اش وابسته است. در صورت تامّ این مقام، خلیفه خداوند کسی است که نمایانگر تمام صفات وجودی و آثار و احکام و تدابیر خداوند بوده و خلافت و جانشینی‌اش در تمام شئون هستی بر همه موجودات، حتی

جمادات، نباتات و حیوانات حاکم است. چنین مقامی در درجه اول به کسانی تعلق دارد که علم به اسماء دارند. چنان که پس از اعتراض ملائکه به مقام خلافت الهی انسان، خداوند از علم به اسماء سخن می‌گوید؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره بقره، ۳۱). از این رو علم به اسماء، امتیاز انسان برای خلیفه الهی است. البته همان طور که پیش از این هم گفته شد، خلافت اختصاص به حضرت آدم (علیه السلام) ندارد، بلکه فرزندان او در مقام خلافت با او مشترک هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۱۱۶). آیات ۲۳ فتح، ۷۷ اسراء، ۱۳۷ آل عمران، ۲۶ نساء، را می‌توان دلیلی بر عمومیت خلافت دانست (همان: ۱۱۶-۱۱۷). این استخلاف جعل تکوینی است. جعل به معنای برقرار کردن با تقدیر و تعیین خصوصیت است و این معنی پس از ایجاد و تکوین است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۱۰۵). جعل یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی است که با خلیفه و دیگر مشتقاتش در قرآن هم‌نشین شده است. در ۱۲ مورد به عنوان یکی از هم‌نشین‌های مرتبط با ماده خلف همراه شده است. جعل تکوینی در مسئله خلافت انسان از دیدگاه قرآن، در حقیقت شالوده حکومت انسان بر هستی است (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۳۴). چنین حاکمیتی به صورت تکوینی و فطری از جانب خدا بر بشر عرضه شده است. بنابراین جعل و عرضه خلافت عمومی بر بشر جنبه تکوینی دارد و نه اکتسابی یا تشریحی. «خداوند با برگزیدن انسان به مقام خلافت و جانشینی خود در زمین، او را اشرف مخلوقات قرار داد. بنابراین وجه تمایز اساسی انسان از سایر مخلوقات در این است که او خلیفه و کارگزار خداوند در زمین است و به دلیل همین مقام خلافت، انسان این استحقاق و شایستگی را یافت که فرشتگان بر او سجده کنند و تمام نیروهای ظاهر و پنهان طبیعت در خدمت او قرار گیرند» (صدر، ۱۳۹۹ق: ۱۲۷). انسان به عنوان اشرف مخلوقات که خلقت او در احسن تقویم رقم خورده است در قوس صعود، به صورت بالقوه شایستگی مقام خلافت الهی را یافته است. از این رو «خلافت، برترین مشیت الهی (قطب، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۵۶) که خدای سبحان به انسان سپرده است، تا وی بر تمام امکانات زمین قدرت و تسلط یابد و از منافع زمین استفاده کند (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۸۰) بنابراین، مقام خلافت الهی، حرکتی مستمر به سمت تحقق ارزش‌های متعالی الهی است که از منظر اسلام برای آن حرکت توقف و پایانی متصور نیست؛ زیرا حرکتی است به سمت بی‌نهایت، هر هدف دیگری غیر از هدف مطلق - خدای سبحان - برای حرکت و سیر انسان برگزیده شود، هدف محدودی بوده و در

نتیجه باعث رکود حرکت و توقف رشد و پیشرفت انسان خلیفه خواهد شد. جماعت و گروه‌های انسانی که مسئولیت و بار خلافت را بر دوش خود حمل می‌کنند، موظفند که برای این حرکت مستمر به سمت هدف مطلق، تمام شرایط و زمینه‌های لازم را فراهم سازند و روابط اجتماعی‌شان را بر پایه‌های خلافت الهی قرار دهند» (صدر، ۱۴۲۴ق: ۱۳۴). مخلوقی می‌تواند این حرکت به سمت بی‌نهایت را بیاماید که ظرفیت‌های ساختاری و وجودی در او نهاده شده باشد و این مخلوق نوع انسان است. از این رو مسئولیت سنگین و عظیم خلیفه الهی بر دوش همه انسان‌ها اعم از زن و مرد است و این کرامت به صورت بالقوه و به طور مساوی به هر دو جنس اعطا شده است. در تفسیر آیه خلافت هیچ یک از مفسران، خلافت را منحصر به مردان نکرده‌اند. خلافت الهی به معنی مظهریت اسماء و صفات الهی است و زن و مرد هر دو مظهري از مظاهر الهی‌اند. هر کس در این مظهریت جامع‌تر باشد از دامنه خلافت بیشتری برخوردار است. جمال و جلال الهی در هم آمیخته است و آنکه مظهریت کامل‌تری دارد، باید توانایی تجلی جامع اسماء و اوج گرفتن با هر دو بال جمال و جلال و هماهنگی کامل مهر و قهر (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۳) را داشته باشد تا به تبع آن از دامنه خلافت بیشتری هم بهره‌مند باشد. پذیرش عمومیت خلافت با حمل امانت هماهنگ است، زیرا حمل امانت ناظر برای همه‌ی انسان‌هاست (حملها للانسان) می‌تواند مویدی برای دیدگاه قائلین به پذیرش خلافت الهی برای عموم انسان باشد، (برای آگاهی از انظار گوناگون درباره معنای خلیفه در آیه ۳۰ سوره بقره نک به: جمالی راد و پیروز فر و جلالی، ۱۳۹۷).

امانت در مفهوم کلی‌اش به معنای ودیعه است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲۴). امانت از ریشه امن به معنی آرامش خاطر است (راغب، ۱۴۱۲: ۹۰). به ودیعه و امانت از این رو امانت گفته می‌شود که شخص امانت‌گذار از خیانت آن که امانت‌پیش‌اوست، مطمئن و ایمن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۴). آیه ۷۲ سوره احزاب از عرضه امانت به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها سخن می‌گوید که آنها از حمل آن سر باز زدند تا این که حمل امانت بر دوش انسان نهاده شد؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». این آیه خبر از مسئولیت سترگ و ستبری می‌دهد که انسان با وجود ضعیف بودنش، عهده‌دار آن شد. علامه طباطبایی در این آیات به مبحث امانت پرداخته و با توجه به آیه ۷۳ سوره احزاب که حمل امانت بر نفاق، شرک و ایمان مترتب شده است و حامل امانت به اعتبار اختلاف در کیفیت

حمل امانت به منافق و مشرک و مومن منقسم می‌شود، احتمالات پیرامون امانت را بررسی می‌کند و در نهایت مراد از امانت را ولایت الهی می‌داند. از نظر ایشان اگر ولایت الهی را با وضع آسمان‌ها و زمین مقایسه کنیم، در خواهیم یافت که این امور تاب حمل آن را ندارند و تنها انسان می‌تواند حامل آن باشد. «معنای امتناع آسمان‌ها و زمین، و پذیرفتن و حمل آن به وسیله انسان این است که در انسان استعداد و صلاحیت تلبس آن هست، ولی در آسمان‌ها و زمین نیست» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶: ۳۴۸-۳۴۹). همین نبود استعداد در آسمان و زمین است که از دید علامه طباطبایی سبب امتناع آنها از حمل امانت می‌گردد. سید قطب نیز به این استعداد اذعان دارد و بیان می‌دارد: «انسانی که خدا را با درک و شعور خود می‌شناسد، با اندیشه و بینش خود به قانون و سنت خدا راهیاب می‌شود و مطابق با این قانون و سنت به تلاش و کوشش و کار و فعالیت می‌پردازد و با اراده و اختیار خود از خدا اطاعت می‌کند، بار امانت را آزادانه بر دوش می‌کشد و با انحراف‌ها و کشش‌ها به مبارزه برمی‌خیزد و به آرزوها و خواسته‌ها با اختیار خود پاسخ می‌دهد» (قطب، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۳۳). از این رو عرضه این امانت به نوعی امتحان و آزمایش انسان نیز هست. آزمایش و امتحان بزرگی که کوه‌ها و آسمان‌ها و زمین با همه بزرگی‌شان، قادر به پذیرش آن نبودند. به تعبیر علامه طباطبایی اگر از «قبول» تعبیر به «حمل» کرد، به جهت بزرگی و سنگینی امانت بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶: ۳۵۰). در فراز انتهایی آیه انسان به ظلم و جهول بودن متصف شده است. انسان به خاطر اینکه شأن و استعداد اتصاف به علم و عدالت را دارد، ظلم و جهول نیز هست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۵۰). این ظلم و جهل به این خاطر است که او نمی‌داند اگر به این امانت خیانت کند، عاقبت و خیمی به دنبال دارد که همان هلاکت دائمی اوست. چنان چه در آیه بعد ذکر می‌کند «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» علامه طباطبایی «لام» را در «لِيُعَذِّبَ» لام غایت می‌داند، به این معنا که عاقبت خیانت در این امانت، عذاب است. در طرف مقابل با توجه به اینکه «وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» عطف است بر «لِيُعَذِّبَ» در صورتی که مؤمنان در امانت خیانت نکنند، به رحمت و غفران الهی می‌رسند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶: ۳۵۱). آلوسی و دیگران نیز «لام» در «لِيُعَذِّبَ» را «لام عاقبت» می‌دانند، زیرا عاقبت و نتیجه خیانت در حمل امانت، عذاب است. (نک به: آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ حقی

بروسوی، بی تا: ج ۷: ۲۵۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۵۱۱). اختصاص انسان به حمل امانت و پذیرش امانت متناسب با این است که انسان می تواند خود را بشناسد، خود را هدایت کند، خودش کار کند و خودش به مقصود برسد. این امور نشان از اختیار دارد. به همین خاطر برای اعمال انسان جزا و پاداش در نظر گرفته شده است. (قطب، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۸۵). اگر انسان به شایستگی پذیرای بار امانتی که بر او حمل شده است، باشد به غفران و رحمت الهی می رسد و اگر سر باز زند و در امانت خیانت کند، مستوجب عذاب الهی می گردد. از این روست که ابتدای سوره احزاب با رهنمود کردن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به اطاعت از خدا، نافرمانی از کافران و منافقان، پیروی کردن از وحی خدا و توکل کردن بر خدای یگانه آغاز می شود. از نظر سید قطب آن آغاز با این پایان هماهنگ است و سوره ای که با آن رهنمودها آغاز می شود، با این آهنگ هراس انگیز و امانت عظیمی که بر دوش انسان است، پایان می یابد. آهنگی که بزرگی مسئولیت و سترگی امانت را به تصویر می کشد (قطب، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۳۶). این مسئولیت عظیم و امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص و پذیرش ولایت الهیه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۷: ۴۵۴) که در قوس نزول انسان پذیرای آن شد. این مسئولیت سترگ را انسان به واسطه مقام خلافت الهی اش بر دوش می کشد. استخلاف انسان از یک سو و پذیرش بار امانت از سوی انسان دو وجه یک قضیه هستند. استخلاف در صورت جدید خود به استثمان تبدیل می شود. با عنایت به این امر که استخلاف بر عهده خدا و استثمان بر عهده انسان است. امانت همان صورت پذیرفته شده خلافت است (صدر، بی تا: ۱۳۲) در قوس صعود. خلافت از ناحیه خداوند عرضه می شود. خداوند این پایگاه بلند را به انسان عرضه می کند و در قوس نزول، انسان امانت الهی را می پذیرد. و صاحب مقام استخلاف و استثمان می گردد و عهده دار بار سنگین امانت خواهد شد. به بیان دیگر عرضه تکوینی از ناحیه خداوند، خلافت است و پذیرش تکوینی از ناحیه انسان، امانت است. این سنت، بر پایه « سنت فطرت » سامان می یابد.

عرضه امانت الهی در پی یافتن جایی متناسب با طبیعت و سرشت آن است. تنها جایی که متناسب یا آن امانت است، فطرت انسان است. انسانی که صاحب فطرت توحیدی است. آنچه انسان را از حیوان متمایز می کند، مجهز شدن انسان به فطرت است. پرداختن به فطرت بخش مهمی

از مقوله انسان‌شناسی را شکل می‌دهد. خلیل بن احمد فطرت را «التي طبعت عليها الخليفة من الدين. فَطَرَهُمُ اللهُ عَلَىٰ مَعْرِفَةِ بَرِيَّتِهِ» معنا می‌کند و به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کند که هر مولودی بر «فِطْرَةَ» متولد می‌شود: «كل مولود يولد على الفطرة حتى يكون أبواه يهودانه وينصرانه ويمجسانه» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۴۱۸). زمخشری با استناد به این روایت بیان می‌کند که فطرت تبدیل بردار و تغییر پذیر نیست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۷۹). راغب می‌نویسد؛ خداوند در آیه ۳۰ سوره روم به ایجاد و ترکیب معرفت خویش در مردم اشاره دارد و «فِطْرَةَ اللَّهِ» یعنی توان معرفت خداوند در وجود انسان قرار داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۰). آقای مصطفوی با توجه به آیه ۳۰ سوره روم، فطرت را حالت و کیفیتی عارضی بعد از تکوین می‌داند که مردم بر آن آفریده شده‌اند و برنامه حیات و معاش مقرر و مقدر آنها بر اساس همین فطرت است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹: ۱۲۴). بنابراین فطرت که همان «بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حق تعالی است، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۵). بنابراین، «فطرت» تمام حیطه‌های وجودی انسان «شناختی»؛ گرایشی - عاطفی و مهارتی - عملی را در بر می‌گیرد. علامه مصباح یزدی، اطلاق فطرت را بر «خداشناسی»؛ «خداجویی»؛ «خداپرستی» به تفصیل تبیین نموده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۳۶-۴۰) که حیطه‌های شناختی؛ گرایشی - عاطفی و مهارتی - عملی انسان را در بر می‌گیرد. صادقی تهرانی، فطرت را راس زاویه مثلث انسانیت با تمام مراتب انسانیت می‌داند که دو پایه دیگر آن را عقل و شریعت الهی تشکیل می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۳: ۱۵۰). شهید مطهری، فطرت را «ام المسائل» معارف اسلامی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۱).

مهم‌ترین و محوری‌ترین آیه‌ای که در آن از فطرت سخن به میان آمده است، آیه ۳۰ سوره روم است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». در ترتیب نزول، سوره روم مکی و سوره‌های بقره و احزاب به ترتیب مدنی هستند. (نک به: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷۰ و ۱۶۹) طبق این آیه، فطرت سنتی است که تبدیل بردار نیست. سرّ تبدیل ناپذیری فطرت آن است که چون خداوند انسان را احسن تقویم آفرید و احسن از آن ممکن نیست، غیر خداوند نیز آن را تغییر نمی‌دهد. زیرا چنین

قدرتی ندارد که در نظام احسن الهی راه یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۴۰-۴۱). شهید صدر این سنت تبدیل ناپذیر را کارکرد دین به عنوان سنت تاریخی مطرح می‌کند. سنت تاریخی یعنی قانونی که از باطن ساختمان انسان و فطرت او ریشه گرفته است (صدر، بی تا: ۱۷۵). فطرتی که بر پایه توحید و اقرار به وحدانیت الهی در قلب انسان جای گرفته است و منظور از قلب «همان حقیقت آدمی است که در اختیار الله است و خدای سبحان هر وقت مصلحت بداند آن را دگرگون می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱۶) قلبی که بر فطرت الهی سرشته شده. در بیان امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است «اللَّهُمَّ دَاحِيَ الْمَدْحُورَاتِ وَ دَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلَ الْقُلُوبِ عَلَي فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا» (دشتی، ۱۳۹۵: ۸۴). «معنای استقرار فطرت توحیدی در دل و جا دادن آن در قلب آن است که توحید گوهری جداگانه نیست که خداوند آن را به دل و قلب با زیور خارجی، گوهرین و مزین کرده باشد، بلکه مراد آن است که خدای سبحان، دل را موحد آفریده و ساختار قلب را بر توحید قرار داده است. لذا اگر قلب کسی موحد نبود، او حقیقتاً انسان نیست، نه اینکه واقعاً انسان نیست؛ ولی صفت زاید بر حقیقت خود را ندارد. اگر کسی گوهر توحید را حفظ نکرد، حقیقت دل خود را شکسته و آن را به چیز دیگری تبدیل کرده است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۵). از این رو انسان با حسن اختیار خویش به سعادت می‌رسد و با سوء تصرف در آن به وادی شقاوت در می‌غلند. این امر اختصاص به گروه خاصی ندارد و سنتی الهی است.

در این سنت الهی خلقت تمام انسان‌ها بر مبنای فطرت توحیدی است «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». از این رو نوع انسان صاحب فطرت است. البته فطرت اختصاص به توحید ندارد، بلکه تمام معارف حقه الهی را در برمی‌گیرد (خمینی، ۱۳۹۸: ۲۰۱) از سوی دیگر گفته شد که جعل مقام خلافت در نوع انسان صورت گرفته است. خلافت الهی، کرامت، تقوی و غیره از جمله فضایل روحانی هستند که تفاوت جنسیتی خللی در آن ایجاد نمی‌کند. بر این اساس نوع انسان اعم از زن و مرد، خلیفه بالقوه الهی است و در نهاد خود استعداد مظهریت تمام اسماء الهی را داراست. یعنی هر انسانی می‌تواند به این مقام دست یابد، حال این که او از ظرفیت‌های خود چگونه بهره می‌گیرد تا به چه درجه‌ای از درجات خلیفه الهی برسد، امر ثانویه‌ای است. در حوزه امانت هم این نکته بررسی شد که عرضه امانت الهی بر نوع انسان صورت گرفته است. از این رو هم در سرشتن انسان بر مبنای فطرت توحیدی و هم در اعطای مقام استخلاف و هم استئمان، با عمومیت رو به رو

هستیم. نوع انسانی که بر فطرت توحیدی خلق شده است، می‌تواند با اختیار و اراده خود، درجات مظهریت الهی را در خود جلوه دهد. به گونه‌ای که در مسیر عبودیت خود امانت دار شایسته‌ای برای گنجینه الهی باشد که در او به ودیعه نهاده شده است و در حمل بار الهی از هیچ تلاش و کوششی فرو گذار ننماید. برای این حرکت و سلوک انسان نیاز به وابستگی و اتکاء به امر مطلق دارد که حقیقت محض است. «زیرا تنها مطلق حقیقی است که این ظرفیت را دارد که سیر تکاملی انسان را هر چه در مسیر طولانی‌اش امتداد یابد، پوشش داده و آن را در مسیر درست هدایت نماید» (صدر، ۱۴۰۳: ۷۰۷-۷۰۶). حال گاهی انسان نسبت به این حقیقت مطلق دچار غفلت شده و با جهل خویش از آن روی بر می‌تابد.

با توجه به تعبیر «ظلوماً جهولاً» در آیه ۷۳ سوره احزاب، انسان متصف به این صفات می‌تواند با خیانت در امانت، در مقابل این سنت بایستد و نتیجه و عاقبت سوئی را برای خویش رقم بزند. این امر از جهل انسان نشأت می‌گیرد. از این منظر بین آیات سه گانه خلافت، امانت و فطرت، انسجام معنایی وجود دارد. چرا که هم اعتراض فرشتگان از روی جهل بود. هم انسان در صورت عدم حمل امانت، جاهل است. هم آیه فطرت اشاره دارد که حقیقت فطرت را بسیاری از مردم نمی‌دانند. یکی از نتایج انسجام معنایی آیات خلافت، امانت و فطرت دستیابی به الگوی تربیتی مناسب است. زیرا معارف قرآن کریم بر مبنای «فطرت» برای تربیت انسان نازل شده است. میان کتاب تدوین الهی (قرآن کریم) و کتاب تکوین (آفرینش) هماهنگی وجود دارد که در رابطه با انسان این هماهنگی با محوریت «فطرت» است. بدین روی، برخی از صاحب نظران تعلیم و تربیت الگوی تربیت دینی «فطرت محور» را که در آن معلم، درمانگر و طیب است و موانع را از سر راه نیروهای فطری / معنوی برمی‌دارد و گره گشای مشکلات است. مناسب ترین الگوی تربیتی می‌دانند. نگاه فطرت محوری در تربیت ارائه کننده الگوی تازه ای برای آموزش دین در مدارس است (نک به: نوذری، ۱۴۰۱: ۷۰؛ کریمی، ۱۳۸۹: ۴۰).

در پژوهش حاضر با نظر به پیوستگی معنایی در قرآن کریم در صدد هستیم تا با توجه به آیه ۷۲ سوره احزاب و آیه ۳۰ سوره بقره به سنجش این پیش فرض بپردازیم. که در آیه ۷۲ سوره احزاب از عرضه امانت سخن به میان آمده است «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». و از سوی دیگر آیه ۳۰ سوره

بقره از جعل خلافت سخن می‌گوید «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

فرضیه پژوهشگران این است که: پیوستگی معنایی «جعل خلافت» و «عرضه امانت» در اتصال به حلقه ی «فطرت» معنایی می‌شود. با پذیرش محوریت آیه فطرت به معنایی جعل خلافت و عرضه امانت دست یافته و از رهگذر آن تربیت فطرت محور معرفی می‌شود. به همین منظور در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است، که چگونه با کشف ارتباط معنایی «جعل خلافت» و «عرضه امانت» با محوریت «آیه فطرت» استنتاج دلالت‌های تربیتی فطرت محور بدست می‌آید؟ در این راستا سئوالات زیر مطرح شد:

- فرآیند پیوستگی معنایی آیه خلافت و آیه امانت با محوریت آیه فطرت چگونه تبیین می‌شود؟

- استنتاج دلالت‌های تربیتی فطرت محور با توجه به محوریت آیه فطرت کدام است؟

پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون آیه خلافت و آیه امانت می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که هر یک به طور جداگانه به بررسی این آیات از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. به عنوان مثال پیرامون آیه ۳۰ سوره بقره می‌توان به مقاله میرزایی و غفاری و کمالی (۱۳۹۵) اشاره کرد. در این مقاله تحت عنوان «انسان و عمومیت خلافت الهی»، با هدف نقد و بررسی این دیدگاه که «برخی از نویسندگان معاصر بر این باورند که بر اساس آیات و روایات، تنها خلافت آدم ابوالبشر و نهایتاً دیگر انبیا و ائمه (ع). که همگی از مقام عصمت برخوردارند، مسلم است و تسری خلافت به نوع انسان به رغم شهرت آن در کمتر از یک قرن اخیر از جمله مشهوراتی است که هیچ دلیل عقلی یا نقلی بر آن وجود ندارد» پرداخته و با ادله عقلی، نقلی و تتبع آثار و اقوال دانشمندان اسلامی به «بازخوانی نظریه خلافت انسان در حکمت صدرایی»، «بررسی مفهوم «خلیفه الهی» انسان در آیه خلافت (آیه ۳۰ سوره بقره)»، «نظریه خلافت عمومی انسان و دلالت‌های آن از دیدگاه شهید صدر»، «معناشناسی «خلیفه» در قرآن»، «بازیابی ابعاد کلامی آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» و غیره پرداخته است.

در ارتباط با آیه ۷۲ سوره احزاب نیز مقالاتی به شرح زیر ارائه شده است:

تجری (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان «واکاوی حمل امانت از سوی انسان در آیه امانت». در خصوص ویژگی «امانت داری» انسان و اینکه منظور از «حمل امانت» از سوی انسان که در آیه ۷۲ سوره احزاب به آن اشاره شده چه می باشد به دو دیدگاه اشاره کرده که مهمترین آنها دو دیدگاهی است که کاملاً در برابر هم قرار دارند، یکی دیدگاه مشهور و رایج در دوره معاصر، که حمل امانت را به «امانت داری» انسان معنا می کند و آیه را دلیل ارجمندی و ظرفیت وجودی انسان می داند و دیگری دیدگاهی که حمل امانت به «خیانت در امانت» از جانب انسان معنا می کند و آیه را در مقام تنقیص و بیان یکی از ابعاد منفی انسان معنا می کند. در این نوشتار، از طریق معناشناسی واژگان کلیدی آیه، به ویژه واژه «حمل» مضاف به «امانت» و با روش تجزیه و تحلیل محتوایی آیه و استفاده از قراین و شواهدی که در سیاق آیه و موارد دیگر قرآن وجود دارد، برداشت دوم متعین و یا لا اقل ترجیح پیدا کرده است.

ستوده نیا و عادل فر (۱۳۹۴) در مقاله ای تحت عنوان «امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبائی» برای تفسیر امانت در آیه امانت با تحلیل تفاسیر، روایات، سایر آیات مربوط به امانت و شواهد موجود در آیه ۷۳ سوره احزاب، بسیاری از مصادیق مذکور را رد می کند؛ و اظهار می دارد این امانت، امری مربوط به دین حق و مقسم انسان‌ها به سه دسته منافق، مشرک و مؤمن است، اما بسیاری از مصادیق بیان شده برای امانت الهی مقسم انسان‌ها نیست. از این رو، قابل اثبات نمی باشد. از سویی، استعداد تحمّل امانت الهی فقط در انسان وجود دارد. بنابراین، مواردی که در سایر موجودات وجود دارد؛ مانند عقل در فرشتگان یا تکلیف در جنیان، قابل حذف از مصادیق امانت است. به نظر می رسد مصداقی که با شواهد مذکور تناقضی ندارد و می تواند مصداق امانت الهی باشد، کمال دین، یعنی ولایت کلّیه الهی است که تنها انسان قابلیت پذیرش آن را دارد. از این رو، خلیفه‌الله گشته است. این استعداد در انسان کامل، یعنی ائمه (ع) به اوج کمال خود رسیده است. لذا به اولین آنان، «امین الله» خطاب می شود.

اسماعیلی، حاجی اسماعیلی و مختاری (۱۴۰۰) در مقاله «ارزیابی آرای مفسران قرآن از دو وصف «ظُلوم» و «جَهُول» در پایانه آیه امانت با تأکید بر سیاق» پس از بازخوانی آرای مفسران قرآن و تحلیل محتوای اندیشه‌های تفسیری ایشان با تأکید بر قرائن درون متنی و سیاق آیات،

باورمند گردیده اند که این دو ویژگی از جمله صفات انسانی است که آدمی در این آیه از قرآن کریم بدان ستوده شده است. نتیجه آنکه تناقض ظاهری موجود در آیه امانت در پرتو شناخت این قرائن و تاکید بر سیاق قابل رفع است.

رهبر و عزیز کی (۱۴۰۱) در مقاله «ملاک خلافت انسان از خداوند در دو آیه کرامت و امانت» که به هدف کشف ملاک جانشینی انسان از خداوند با روش کیفی و توصیف و تحلیل دو آیه ۷۰ سوره «اسراء» و ۷۲ سوره «احزاب» صورت گرفته است، این نتیجه حاصل آمده که از دیدگاه قرآن کریم، ملاک انتخاب نوع انسان برای جانشینی از خداوند در بین موجودات علاوه بر استعداد یادگیری اسماء، عبارت است از توانایی قبول امانت و تکریم خداوند، که هر دو نشان از استعداد خاصی است که خدای متعال در وجود انسان نهاده است.

با عنایت به این که هر کدام از این مقالات می‌تواند به روشن شدن بخشی از پژوهش حاضر کمک نماید، با این حال پژوهشی که به طور مستقل به ارتباط دو آیه، «خلافت و امانت» پرداخته باشد و ارتباط آن دو را از حیث پیوستگی معنایی قرآن با «آیه فطرت» بررسی نماید، یافت نشد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و علمی مخصوصاً تفاسیر قرآن کریم و نیز کتبی که در دوره معاصر و با توجه به نیازهای روز جامعه به نگارش درآمده‌اند، به گردآوری داده‌ها پرداخته، سپس با مقایسه، دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها پرداخته است. این پژوهش شامل دو بخش است: بخش اول: توصیفی - تحلیلی است، که به انسجام و پیوستگی معنایی آیه خلافت و آیه امانت و آیه فطرت پرداخته شده است. عرضه خلافت الهی (آیه ۳۰ سوره بقره) و حمل امانت (آیه ۷۲ سوره احزاب) شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود، اما کسانی به مقام خلافت الهی و شایستگی حمل امانت نائل می‌شوند که هماهنگ و مطابق با کتاب تدوین الهی (قرآن کریم) و نیز کتاب تکوین الهی که هر دو بر مبنای فطرت برای نوع انسان از طرف خدای حکیم طراحی شده است؛ حرکت نماید. از آنجا که فطرت ام‌المسائل و معارف دین است. بنابراین، جعل خلافت در قوس صعود و حمل امانت در قوس نزول با «محوریت فطرت» است.

بخش دوم: پژوهش کاربردی است که به استنتاج دلالت‌های تربیتی مبتنی بر فطرت پرداخته شده است و به هدف غایی و اصول لازم الرعایه جهت دست رسی به هدف اشاره می‌شود.

یافته‌های پژوهش

معنایابی جعل خلافت و عرضه امانت در نسبت با فطرت و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن

قبل از پرداختن به دلالت‌های تربیتی استنتاج شده از مبانی نظری این مقاله به جهت مرور مطالب به این نکته اشاره می‌کنیم که در این پژوهش، آیه فطرت به عنوان زیربنایی‌ترین آیه حلقه پیوستگی معنایی و هم‌آوایی در آیه خلافت و امانت در قوس صعود و نزول پرداخته شد. خداوند به طور مستقیم از فطرت الهی نهاده شده در وجود انسانی به عنوان یک استعداد و سرمایه رشدی وجودی و تربیتی سخن به میان می‌آورد که می‌تواند مبنای خلافت الهی و نیز پذیرش حمل امانت الهی در انسان باشد. گویی که طراحی این مسیر و کلیه اقدامات آن در بستر این جهان برای تربیت انسان با رویکرد و هدف خاصی بوده که نویسندگان مقاله به استنتاج مفهوم تربیت فطرت محور اهداف تربیت و اصول تربیت پرداخته اند.

و اما به راستی قبل از توصیف و تحلیل اهداف و اصول تربیتی استنتاج شده ضروری است که روشن شود که این انسان مورد نظر خداوند کیست؟ و قرار است به چه جایگاه و مقامی دست یابد؟ مفهوم تربیت مبتنی بر فطرت چیست؟ و در پایان، تربیت این انسان برای کسب مقام و جایگاه تعبیه شده تابع چه اصول و قوانین تربیتی است؟

بر اساس ادبیات و مبانی مطرح شده در مقاله و مراجعه مجدد به آیه ۳۰ سوره بقره ه این نکته مهم دست می‌یابیم که فلسفه خلقت و آفرینش انسان و همچنین کل هستی برای تحقق این فلسفه کسب مقام و شایستگی امر خلیفه الهی انسان بر روی زمین است. دست یابی به این مقام ویژه الهی برای انسان با حرکت در مسیر فطرت محقق می‌شود.

بنابراین، کسب مقام خلیفه الهی توسط انسان نیازمند دریافت و کسب شایستگی‌هایی است که جز با تربیت در بستر استعدادها و بالقوه فطری الهی در قوس صعود امکان‌پذیر نیست. (برهنه و

موحدی نیا، ۱۴۰۲: ۲۸) بر این اساس می‌توان تربیت را نوعی زمینه‌سازی و بستر کشف و پرورش استعدادها بالقوه برای کسب شایستگی‌های مقام خلافت الهی و به فعلیت رساندن آنها در راستای فعلیت بخشی به تحقق مظهریت اسما و صفات الهی و ادای امانت خلیفه‌اللهی انسان جهت دستیابی او به سعادت جاویدان الهی تعریف کرد که می‌توان این تعریف را مطابق با معنای تربیت قرآنی یعنی اصطناع و استطاعت (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۴۵-۲۴۷) دانست. بر اساس این تعریف رویکرد تربیت فطری در نظام تربیت الهی، رویکردی مبتنی بر هدایتگری و تسهیل سازی مقدمات آن برای انسان جهت دستیابی به این مقام است.

بنابراین، با توجه به جایگاه و مقام خلافت الهی برای انسان و همچنین استعدادها فطری بالقوه در وجود او و رویکرد هدایتگری و تسهیل گری در مسیر تعالی رشد می‌توان به روشنی اهداف تربیت و اصول تربیت فطرت محور توصیف و تحلیل نمود.

الف) اهداف تعلیم و تربیت

با توجه به آنچه که در ادبیات نظری این نوشتار گذشت می‌توان گفت هدف غایی و نهایی تعلیم و تربیت در نظام قرآنی و الهی و آن هم بر اساس تبیین پیوستگی و هم آوایی آیات خلافت و امانت در بستر آیه فطرت، کسب مقام خلیفه‌اللهی است. خداوند متعال بدین منظور استعدادها فطری خلیفه‌اللهی را به صورت بالقوه در وجود انسان نهاده تا با کشف و پرورش و تربیت صحیح آن یعنی تحقق مظهریت کامل اسما و صفات الهی بتواند با ادای این امانت الهی به سعادت جاوید دست یابد. به عبارت دیگر کسب شایستگی‌های مقام خلافت الهی توسط انسان و ربانی شدن متربی و تجلی اسماء و صفات الهی در منش و شخصیت انسان به عنوان هدف غایی تعلیم و تربیت الهی قلمداد می‌گردد و تحقق این هدف غایی نیازمند تحقق اهداف میانی یا واسطه‌ای است (رضایی، ۱۴۰۲: ۸۷). این اهداف میانی را می‌توان بر اساس مفهوم فطرت و استعدادها فطری خلیفه‌اللهی شدن طراحی کرد. در واقع فرآیند تربیت فطرت محور به عنوان هدف میانی و واسطه‌ای قلمداد می‌گردد. بر اساس آنچه که در خصوص مفهوم فطرت در این مقاله بیان شد می‌توان سه هدف جزئی را در مسیر تحقق تربیت فطری برای تربیت خلیفه‌اللهی شدن ترسیم کرد که ناظر به ابعاد فطرت است. این اهداف میانی عبارت‌اند از:

۱. رشد بینش شهودی انسان نسبت به هستی که ناظر به رشد شناختی در تربیت و یادگیری است.
 ۲. رشد گرایش‌های آگاهانه انسان نسبت به خداوند که ناظر به رشد حوزه عاطفی در تربیت و یادگیری است.
 ۳. رشد کنش‌های شاهدانه نسبت به خداوند که ناظر به رشد حوزه رفتاری در تربیت و یادگیری است که همگی این سه حوزه ناظر به فرآیند تربیت فطرت محور در جهت رشد ابعاد وجودی انسان است.
- و نکته پایانی این بخش که تربیت فطرت محور و تربیت خلیفه الهی انسان زمینه دستیابی انسان به سعادت حقیقی را فراهم می‌سازد.
- اکنون تحقق این اهداف تا دستیابی به مقام خلیفه الهی انسان نیازمند تدوین اصول و قوانین تربیتی است که در ادامه به توصیف و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

ب) اصول تعلیم و تربیت اصل تربیت پذیری انسان

مری باید بر اساس استعدادهاى فطری که در وجود متریبان به ودیعه نهاده شده است به تربیت آنها پردازد.

انسان موجودی تربیت پذیر است. این گزاره را می‌توان بر اساس آیه ۳۰ سوره بقره و آیه ۳۰ سوره روم اثبات و تبیین کرد. در آیه ۳۰ سوره بقره، انسان شایسته خلیفه الله است، که بدون تردید، این بهترین توصیف برای انسان است. و در آیه ۳۰ سوره روم، دین، سنتی بر پایه فطرت معرفی شده است. فعل امر « اقم » حکایت از استعداد پذیرش درونی انسان و ارائه پاسخ مناسب او به خداوند دارد. زیرا در نظام تربیتی اسلام، مختار بودن انسان یک اصل موضوعه است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۲۵). اگر انسان مختار نباشد، تعلق امر الهی به او معنایی ندارد. اینکه انسان موجودی مختار است تابع امر و نهی الهی قرار می‌گیرد تا در مسیر هدایت قرار گیرد نشان از تربیت پذیری او دارد. افزون بر آن مطابق آیه ۳۰ سوره روم آنجا که انسان را به فطرت الهی سرشته و بیان می‌کند که این فطرت به عنوان یک استعداد و سرمایه وجودی باید بستر و مسیر

تربیت او قرار گیرد نشان از امکان شناخت خداوند دارد که در وجود او تعبیه شده است. این امکان شناخت خداوند حکایت از امکان یادگیری و انتقال معارف به او در نهایت ناظر بر تربیت پذیری انسان است. همچنین با مراجعه به سوره تین آیه ۴ و ۵ « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ » این گونه می توان نتیجه گرفت که انسان بر اساس خلقت و فطرت خود جایگاه احسن تقویم را دارد که با تربیت صحیح شایستگی کسب این جایگاه را می یابد. اما ممکن است در اثر تربیت ناصحیح و نادرست به جایگاه اسفل السافلین سقوط نماید. در واقع اگر انسان بر اساس خلقت و فطرت خود حرکت نماید در جایگاه احسن تقویم قرار گرفته و با انحراف از فطرت به جایگاه اسفل السافلین سقوط خواهد کرد (نک به: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰: ۳۶۰؛ قطب، ۱۴۲۴ق، ج ۶: ۳۹۳۳)

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که انسان مختار با قرار گرفتن در مسیر تربیت فطری به شایستگی های خلافت الهی و حمل پذیرش امانت الهی دست می یابد. وظیفه مربی در رویکرد تربیت فطرت محور، هدایت گری، تسهیل سازی، برداشتن موانع و نظارت بر امر تربیت متربی است.

اصل تربیت توحیدی یا تربیت فطرت محور

طبق این اصل مربی باید مسیر تربیت متربیان را بر اساس فطرت طراحی نماید و فطرت انسان توحیدی است (خمینی، ۱۳۹۸: ۲۰۳). اساس تعلیم و تربیت بر پایه هماهنگی با فطرت انسان بنا نهاده شده است (صالحی و مرادی و فیروزی، ۱۳۹۳). بنابراین، پس از آنکه پذیرفته شد انسان موجودی است تربیت پذیر و باید در مسیر خلیفه الهی شدن گام بردارد اکنون زمان آن رسیده که بیان شود که متربی می باید بر اساس آیه ۳۰ سوره روم «... فَطَرْتُ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» بر مدار فطرت الهی و استعدادهای فطری توحیدی و خداگرایانه تربیت شود زیرا غفلت از تربیت مبتنی بر فطرت توحیدی عواقب خطرناکی برای متربی خواهد داشت که در روایات به این حقیقت هشدار داده شده است که؛ انحراف از مسیر فطرت، گرایش های غیر توحیدی در متربی

شکل می دهد (نک به : خمینی، ۱۳۹۸ : ۲۰۱). تحقق تربیت فطری منوط و مشروط به حرکت متربی در مسیر فطرت الهی است. تمام فعالیت‌های متربی باید بر اساس آن تنظیم و طراحی شود.

اصل تفاوت‌های فردی

مربی باید در فرایند تربیت فطری متربیان به تفاوت استعداد و توانایی و ظرفیت وجودی متربیان توجه نماید.

در ادبیات نظریه این مقاله گفته شد که انسان در فرایند خلیفه الهی شدن و تجلی اسما و صفات الهی در وجود او دارای تشکیک و صاحب مراتب و مصادیق متعدد است. یعنی ماهیت خلافت امری تشکیکی است بنابراین، مربی به تفاوت‌های فردی متربیان توجه کرده و بمیزان استعداد هر فرد را نقطه شروع اقدامات و فعالیت‌های تربیتی خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر مقتضای تربیت فطری توجه به تشکیکی بودن آن است و تربیت هر متربی بر اساس میزان استعدادهای وی ادامه می‌یابد. از این رو هر انسانی تنها به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌تواند مظهر تجلی اسما و صفات حق تعالی قرار گیرد. شاهد این امر را می‌توان در میزان تلاش فردی افراد در تربیت بر اساس آیه ۳۹ نجم : « وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى » استنباط کرد. آنجایی که خداوند شرط بهره‌مندی از سعادت و نعمات خود را مشروط به سعی و تلاش انسان نموده است و از آنجا که انسان‌ها به میزان تلاش با یکدیگر متفاوت هستند در دریافت مواهب الهی بر رشد و دریافت سعادت متفاوت خواهند بود. حال این انسان هر قدر در مسیر تربیت فطری خویش گام بردارد به همان میزان از مظهریت خلافت الهی برخوردار می‌شود.

بنابراین، در تربیت فطری رعایت اصل تفاوت‌های فردی در امکان و بهره‌مندی از استعدادها و وجودی خلیفه الهی متربیان در تربیت و هرگونه برنامه‌ریزی تربیتی و اقدامات تابع برای متربیان لازم‌الاجرا است.

اصل مرحله‌بندی و مرتبه‌بندی

طبق این اصل مربی باید تمام فعالیت‌های تربیتی خود را از طراحی تا اجرا و ارزشیابی به صورت مرحله‌ای و مرتبه‌ای تدوین و تنظیم نماید (رضائی، ۱۴۰۲ : ۸۹).

پس از تبیین تشکیک وجودی ماهیت خلافت و تفاوت تجلی اسما و صفات الهی در وجود انسان‌ها و میزان سعی و تلاش انسان‌ها در این امر باید به این نکته اشاره کرد که تشکیکی بودن ماهیت خلافت و به تبع آن تشکیکی بودن امر تربیت؛ اقتضای ذو مراتب بودن امر تربیت را دارد. به این معنا که مرتبی در فرآیند تربیت فطری، متناسب با تفاوت‌های فردی و ذو مراتب و تشکیکی بودن خلافت، اقتضای اصلی فرآیند تربیت فطری، مکتب بندی و مرحله بندی بودن تربیت است. یعنی مربی در تمام فعالیت‌ها و اقدامات تربیتی خود باید بر اساس رتبه وجودی متربیان و نوع مرحله تربیتی آنها اقدام به طراحی و اقدامات فعالیت‌های تربیتی نماید. در واقع طبق این اصل رشد و تکامل وجودی متربیان در مراحل پایین‌تر مقدمه و پیش‌نیاز مراحل بالاتر است که بدون رعایت پیش‌نیازهای مرحله‌ای و مرتبه‌ای تکامل نفس معنا نمی‌یابد.

اصل فرصت‌سازی تربیتی

مربی باید در فرایند تربیت فطری مرتبی و در صورت مشاهده‌ی خطای رفتاری مرتبی فرصت دوباره‌ای را برای اصلاح رفتار مرتبی فراهم سازد.

تربیت و اصلاح رفتارها گاه در قالب آزمون و خطا صورت می‌گیرد. بسیاری از خطاهای رفتاری انسان نیز برآمده از حواس پنجگانه است که قاعدتاً به جهت ماهیت مادی بودن، دارای خصیصه محدودیت و خطاپذیری است. از سوی دیگر متربیان برای پیشرفت و حرکت رو به جلو در مسیر فرآیند تربیت فطری نیازمند اصلاح رفتارهای خود هستند که این اصلاح رفتار نیازمند زمان مجددی است که ارائه آن توسط مربی باید صورت بگیرد. بنابراین، یکی از وظایف مربیان ایجاد فرصت‌های دوباره تربیتی و اجتناب از قرار گرفتن در بن‌بست‌های تربیتی است.

خداوند در ادامه آیه امانت (احزاب: ۷۳) می‌فرماید: «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَ...» به دنبال آن بوده تا به انسان‌ها بیاموزد که نتیجه تخلف و خیانت در امانت الهی در روی زمین چیزی جز عذاب شقاوت و بدبختی انسان در دو جهان نیست. این انسان به هر میزان از مدار تعهد به امانت الهی دورتر گردد اسباب شقاوت بیشتری را برای خود فراهم ساخته است. اما خداوند در ادامه همین آیه با بیان «یتوب الله علی المؤمنین و المؤمنات...» مجدداً با ارائه یک فرصت تربیتی زمینه را برای بازگشت افراد خاطی فراهم می‌سازد تا رحمت خود را شامل حال آنها گرداند.

بنابراین، خداوند مهربان در قرآن کریم مداوم و پیوسته رویکرد تربیتی «فرصت سازی تربیتی» را طراحی و تنظیم نموده است.

تقدم تزکیه بر تعلیم در تربیت فطرت محور

در فرایند تربیت فطری، اصل بر تقدم تزکیه بر تعلیم است و مربی بر اساس این اصل مهم که شالوده‌ی تمام اصول تربیتی فطرت محور است، هم خویش را تزکیه می‌نماید و هم مرتب‌تری را در مسیر تزکیه هدایت می‌کند.

از مسائل مهم تعلیم و تربیت اسلامی این است که؛ تزکیه یا تعلیم، کدامیک بر دیگری اولویت دارد؟ با بررسی آیات قرآن کریم به این مسئله پی می‌بریم که خداوند در آیات ۱۲۹ و ۱۵۱ بقره/ ۱۶۴ آل عمران و ۲ سوره جمعه به تقدم تزکیه اشاره می‌کند. اولویت در قرآن کریم با «تزکیه» است. رتبه تزکیه در فرایند تربیت از رتبه تعلیم بالاتر بوده و از ارزش و جایگاه والاتری برخوردار است. بر این اساس تربیت فطری فرایندی است که با تحول از درون آغاز شده و در رفتارهای بیرونی نمایان می‌سازد. به عبارت دیگر، پیامد تحول در درون، تحول در بیرون است. اصلا حرکت انبیا بر پایه تحول درونی افراد است (نک: به: خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۳۵۲).

قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام به زیبایی چگونگی بازگشت بت پرستان را به فطرت خویش به تصویر کشانده است.

«قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیاء: ۶۴-۶۳). علامه طباطبایی می‌نویسد: آیه شریفه به ظاهرش، بدون تقدیر گرفتن چیزی، یا تقدیم و تأخیری «صدر» آن، شکستن بت‌ها را مستند به بت بزرگ کرده است تا زمینه برای ذیل آیه فراهم شود و بتوانند به ایشان بگویند: «از بت‌ها بپرسید!» تا اگر حرف می‌زنند جوابتان را بدهند! و در نتیجه مردم اعتراف کنند به اینکه بت‌ها حرف نمی‌زنند! (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۴۲۴).

«فرجعوا الی انفسهم...» با ارجاع بت پرستان به درون، زمینه تحول درونی بر مدار فطرت برای آنها ایجاد می‌شود. در این میان نقش مربی، هدایت‌گری و تسهیل‌گری است. باید موانع را از

جلوی راه رشد متربی بردارد و برداشتن موانع درونی بدون تزکیه میسر نیست تزکیه، بن مایه و شالوده ی تربیت فطرت محور است .

اصل عدالت آموزشی

مربی باید در فرایند تربیت فطری بستر تربیتی و هدایتگری همه ی متریان اعم از زن و مرد را فراهم نماید

مخاطب اصلی خداوند در آیات سه گانه خلافت؛ فطرت و امانت، انسان است. این انسان به طور مطلق و بدون ملاحظه جنسیت -زن و مرد- مورد خطاب خداوند قرار گرفته است. در واقع خداوند همه انسان ها را اعم از زن و مرد را مخاطب کسب شایستگی های مقام خلافت الهی قرار داده است . علامه طباطبایی تاکید دارد بر اینکه، همه انسان ها به طور مساوی و عادلانه شایستگی کسب مقام خلافت الهی را دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۱۶). از این استدلال قرآنی، نگاه عدالت محوری به دست می آید. زیرا در نظام تعلیم و تربیت فطرت محور، همه ی انسان ها باید از برنامه های و اقدامات تربیتی بالسویه و عادلانه برخوردار شوند.

نتیجه گیری و پیشنهادها

پیوستگی و اتصال معانی آیات قرآن کریم به عنوان کل یکپارچه بالاترین سطح انسجام است . این انسجام در آیات یک سوره، در سوره ها و حتی در گذر از یک غرض به غرض دیگر در صنعت انتقال قرآن کریم به عنوان یک ویژگی منحصر بفرد و جنبه ای از اعجاز کلام الهی است . با تکیه بر بعد انسجام اعجاز گونه قرآن کریم می توان پرده از برخی معانی قرآن کریم برداشت . آیه ۳۰ سوره بقره از دیرباز معرکه آرا مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است . یکی از دیدگاه ها ناظر بر « خلافت و جانشینی نوع بشر » است . که با استفاده از انسجام معنایی این دیدگاه تقویت می شود . زیرا طبق آیه ۳۰ سوره روم اگر چنانچه انسان در مسیر فطرت گام بردارد، هویت اصلی خویش را می یابد و بالعکس. بنابراین ساختار اصلی «هویت انسان» با «فطرت» معنا می یابد. از سویی، در آیه ۳۰ سوره بقره به « جعل خلافت» اشاره شده است، این جعل تکوینی است . همچنین، که در آیه ۷۲ سوره احزاب به «عرضه امانت» اشاره شده است . بین این دو آیه انسجام و پیوستگی معنایی وجود دارد . زیرا عرضه خلافت، تکوینی و پذیرش امانت، نیز تکوینی است

ناظر بر پذیرش تکوینی است که هر دوی آنها با ساختار هویتی انسان «فطرت» هماهنگ هستند. به عبارت دیگر آن عرضه و این پذیرش با «فطرت» مطابق و هماهنگ است. استخلاف انسان از یک سو و پذیرش بار امانت از سوی انسان دو وجه یک قضیه هستند. استخلاف در صورت جدید خود به استئمان تبدیل می‌شود. یا عنایت به این امر که استخلاف بر عهده خدا (قوس صعود) و استئمان بر عهده انسان (قوس نزول) است. عرضه تکوینی از ناحیه خداوند، خلافت است و پذیرش تکوینی از ناحیه انسان، امانت است. بر مبنای انسجام معنایی این سنت، بر پایه سنت فطرت بنا شده است. آیه خلافت و آیه امانت و در تکمیل آن دو؛ آیه فطرت، مفاداً با هم تطابق دارند. مفاد خلیفه الله و پذیرش امانت یکی هستند، اما یکی در قوس صعودی (خلیفه الله) و آن دیگری در قوس نزولی (حمل امانت) است. خلافت منتصب به جعل الهی و امانت منتصب به عرضه الهی است و انسان حامل امانت است. ویژگی مشترک آنها همان «انتصابی بودن» از جانب خداوند خواهد بود، بنابراین، با این واژه «انتصاب الهی» هم‌نشین شده‌اند. تمامی جعلیات الهی در امور مربوط به تشریح و تکوین، به اراده الهی است. امانت همان صورت پذیرفته شده خلافت است. خلافت از ناحیه خداوند عرضه می‌شود. خداوند این پایگاه بلند «خلافت و امانت» را به همه ی انسان‌ها عرضه داشته است و همه ی انسان‌ها شایستگی خلعت خلافت و ردای امانت را دارند، اما در این میان، انسانی به این پایگاه بلند دست می‌یابد که بر مبنای فطرت عمل می‌کند. از این رو، انسان خلیفه الله و امانت‌دار الهی است و «صاحب مقام استخلاف و مقام استئمان» است. حلقه پیوستگی معنایی «عرضه خلافت و پذیرش امانت»، «فطرت» است.

الگوی تربیتی پیشنهادی، الگوی تربیت «فطرت محور» است. که در این الگو معلم، چون طبیب درمانگر مسئولیت برداشتن موانع فطری و معنوی را برعهده دارد تا متربی نیروهای فطری درونی خویش را شکوفا سازد. در این الگو، متربی عنصر اصلی و فعال و موثر در تربیت است. تایید و تحکیم هویت متمایز شده هر فرد، آزادبودن متربی به معنای مسئول خویش بودن، تربیت معطوف به درون مایه‌ها و قابلیت‌های منحصر به فرد از ویژگی‌های تربیت فطرت محور است که در آن مربی اصلی «فطرت انسان» است. و مربی نقش‌هادی را برعهده دارد. که در واقع امتداد جریان هدایت در عالم هستی است. که از آن تعبیر به هماهنگی کتاب تدوین و کتاب تکوین با محوریت فطرت می‌شود.

بر پایه این پژوهش، استنتاج‌های تربیتی مبتنی بر فطرت در بخش هدف غایی بدین گونه است که کسب مقام خلیفه الهی انسان در قالب تجلی اسماء و صفات الهی در منش و شخصیت وی به عنوان نقطه پایانی برنامه ریزی و اقدامات تربیتی متربی در فرایند تربیت قرار می‌گیرد. روشن است که تحقق این هدف تنها با رعایت اصول و قوانین تربیتی متناسب با این هدف و البته سایر عوامل امکان‌پذیری خواهد بود. از این به جهت، تحقق این هدف باید تابع اصول تربیتی ای مانند تربیت‌پذیری انسان، تربیت فطرت محور، تفاوت‌های فردی، مرحله مندی و مرتبه مندی تربیت، تقدم تزکیه بر تعلیم، عدالت آموزشی و اصل فرصت‌سازی تربیتی باشد.



فهرست منابع

- The Holy Quran (In Persian)
Abuhian, Muhammad bin Yusuf (1420 AH). Al-Bahr al-Muhait in al-Tafsir. Beirut: Dar al-Fekr. (In Persian)
- Alizadeh, Farzaneh; Hosseini Mirsafi, Masoumeh Sadat; Shirazi, Mohammad Reza (1402). Expanding the concept of education: In an effort to present a novel explanation of Quranic education. Research in Islamic Education Issues, Volume 31, Number 60. Pages 237-258. [DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.8.8](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1402.31.3.8.8). (In Persian)
- Alusi, Mahmud ibn Abdullah (1415 AH). The Spirit of Meaning in the Interpretation of the Great Quran and the Seven Seconds. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah. (In Persian)
- Brahman, Maryam; Movahedini, Elham (1402). The model of human existential evolution based on the mystical thought of Allameh Tehrani and its educational implications. Research in Islamic Education Issues, Volume 31, Number 60. Pages 17-46. (In Persian) [DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.1.1](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1402.31.3.1.1)
- Fairclough, Norman (2019). Critical Discourse Analysis. Translator: Ruhollah Ghasemi. Tehran: Ehsan Publishing. (In Persian)
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1410 AH). Kitab al-Ayn, Qom: Hijrat Publications, second edition. (In Persian)
- Fatib, Sayyid (1424). In the Shadow of the Quran. Lebanon: Beirut. (In Persian)
- Fayoumi, Ahmed Bin Mohammad. (1414). Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer al-Rafi'i, Qom: second edition. (In Persian)
- Ghaemina, Alireza. (2014). Biology of the Text: Semiotics and Interpretation of the Quran, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization, Second Edition. (In Persian)
- Haqi Brosawi, Ismail bin Mustafa (b.i.t.). Tafsir Ruh al-Bayan. Beirut: Dar al-Fikr. (In Persian)
- Ismaili, Davud; Haji Ismaili, Mohammad Reza; Mokhtari, Akram (1400). Evaluation of the opinions of the commentators of the Quran on the two descriptions of "Zalum" and "Jahul" at the end of the verse of Amanat with emphasis on the context. Research Journal of Interpretation and Language of the Quran. Issue 18. Pages 80-90. (In Persian)
- Jamali Rad, Fahmieh; Pirouzfard, Soheila; Jalali, Mehdi (2018). The Semantics of "Caliph" in the Holy Quran. Bi-Quarterly Scientific-Research Journal of Quranic Interpretation and Language. Issue 12. Pages 153-174. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah (2007). The Quran in the Quran. Qom: Isra Publishing Center. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (1993). Thematic Commentary on the Holy Quran, Tehran: Raja Cultural Publishing Center. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2008). Woman in the Mirror of Beauty and Glory, Qom: Israa, 18th edition. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2010). Tasnim Commentary, Volume 3, Qom: Esra, Second Edition. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2011). Society in the Quran, Qom: Israa. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2013). Interpretation of Man to Man, Researched by: Mohammad Hossein Elahizadeh, Qom: Israa, Seventh Edition. (In Persian)
- Javadi Amoli, Abdullah. (2013). Nature in the Quran, edited by Mohammad Reza Mostafapour, Qom: Israa, 2013, 7th edition. (In Persian)

- Karimi, Abdul Azim (2010). What is education? Tehran: Manadi Tarbiat Cultural Institute. Eighth edition. (In Persian)
- Khamenei, Seyyed Ali (2018). Outline of Islamic Thought in the Quran. Qom: Jihadi Faith Institute Publications. Fifteenth edition. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2019). Arbaeen Hadith: Explanation of Forty Hadiths. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (may God have mercy on him), Edition: 63. (In Persian)
- Makarem Shirazi, Nasser (1992). Exemplary commentary. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (In Persian)
- Marafat, Mohammad Hadi (2009). Al-Tamhid fi Ulum al-Quran. Qom: Al-Tamhid Cultural Publishing Institute, Volume 1. (In Persian)
- Mirzaei Mustafa; Ghaffari, Hossein; Kamali, Mohammad Mahdi (2016). Man and the Universality of the Divine Caliphate. Teachings of Islamic Philosophy. 2(19). Pages 131-152. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2009). Quranic teachings: Theology, Cosmology, Anthropology. Qom: Imam Khomeini (may God have mercy on him) Educational and Research Institute Publications, second edition. (In Persian)
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (2015). Ethics in the Quran. Qom: Imam Khomeini (may God have mercy on him) Educational and Research Institute Publications, Volume 1. Eighth Edition. (In Persian)
- Motahari, Morteza (2005). Collection of works. Qom: Sadra. Seventh edition. Volume 2. (In Persian)
- Mughniyeh, Muhammad Jawad (1425). Al-Tafsir al-Kashif. Qom: Dar al-Kutub al-Islami. (In Persian)
- Mustafavi, Hassan. (1430). Al-Habiq fi Kalam al-Qur'an al-Karim, Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya, 3rd edition. (In Persian)
- Nahjul-Balagha; Translated by: Mohammad Dashti (2016), Tehran: Payam Moqaddas, 24th edition. (In Persian)
- Nozari, Mahmoud (1401). Religious Education in Elementary and High School. Qom: Hawza and University Research Center; Tehran: Farhangian University. First Edition. (In Persian)
- Qurashi, Ali Akbar. (1371). Quran Dictionary, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyya. (In Persian)
- Qutb, Sayyid (1415). Artistic Illustration in the Qur'an. Beirut: Dar al-Shuroq. (In Persian)
- Qutb, Sayyid (2008). In the Shadow of the Quran, Translated by: Mustafa Khorramdel, Tehran: Ehsan, Second Edition. (In Persian)
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1412). Al-Qur'an Vocabulary, Damascus: Dar al-Qalam. (In Persian)
- Rahbar, Mohammad; Azizi Kia, Gholam Ali (1401). The criterion for the caliphate of man from God in the two verses of honor and trust. Scientific Monthly Marafat (Specializing in Quranic Sciences), No. 293. Pages 51-59. (In Persian)
- Rezaei, Mehdi (1402). Explanation of Mulla Sadra's philosophical psychological ideas and application of its educational implications in the formal and public education system. Research on Islamic Education Issues, Volume 31, No. 60. Pages 75-108. (In Persian) [DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.3.3](https://doi.org/10.1001.1.22516972.1402.31.3.3.3)
- Sadeghi Tehrani, Muhammad (1406 AH). Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bi-Quran va Sunnah. Qom: Farhang al-Islami, second edition. (In Persian)
- Sadr, Mohammad Baqir. (1403 AH). al-Fatawa al-Shazrah waqfa for the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon him, Beirut: Dar al-Taqqeen for the Press, 8th edition. (In Persian)

- Sadr, Mohammad Baqir. (2010). *Islam Leads Life*, Tehran: Ministry of Islamic Guidance. (In Persian)
- Sadr, Mohammad Baqir. (unpublished). *Traditions of History in the Quran*, translated by Seyyed Jamal Mousavi Isfahani, Qom: Islamic Publications affiliated with the Qom Teachers' Association. (In Persian)
- Sadr, Mohammad Baqir. (without). *Madrasah Al-Quraniyyah*, Beirut: Dar al-Taqqin al-Lamat. (In Persian)
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqir. (1424). *Al-Madrasa al-Islamiya*, Beirut: Center for Research and Special Education for Imam Al-Shahid al-Sadr. (In Persian)
- Salehi, Akbar; Moradi, Amir; Firoozi, Ismail (2014). A comprehensive look at Islamic education from the perspective of Shahid Motahari with emphasis on principles, goals and educational methods. *Research on Islamic Education Issues*, Volume 22, Issue 25. Pages 9-27. (In Persian)
- Sotoudeh Nia, Mohammad Reza; Adelfar, Nazila. (2015). The concept of divine trust in the verse of trust with reference to the evidence of Allama Tabatabaei. *Journal of Quranic Studies (Horizons of Religion)*. 6 (20). Pages 63-90. (In Persian)
- Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1421 AH). *Mastery in the Sciences of the Qur'an*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. Second edition. (In Persian)
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Al-Alami Foundation for Publications, second edition. (In Persian)
- Tajari, Ali Asghar. (2019). Analysis of the carrying of trust by man in the verse of trust. *Theological Doctrinal Research (Islamic Sciences)*. 9 (36). 75-70. (In Persian)
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar (1407). *Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition. (In Persian)
- Jaworska, Ewa, (1999). **Coheison, in Encyclopedic Dictionary of Applied Linguistic, Ed by Johnson. Keith & Johnson, Helen** Massachusetts, Blackwell, 55-57.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی